

اسم تو (۲) (مانگا)

ما کوتو شینکای

مترجم: صالحه ترابی نوا



اسم تو (۲) (مانگا)

..... نویسنده: ماکوتو شینکای • مترجم: صالحه ترابی نوا
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی
..... صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک: ۷-۴۶-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

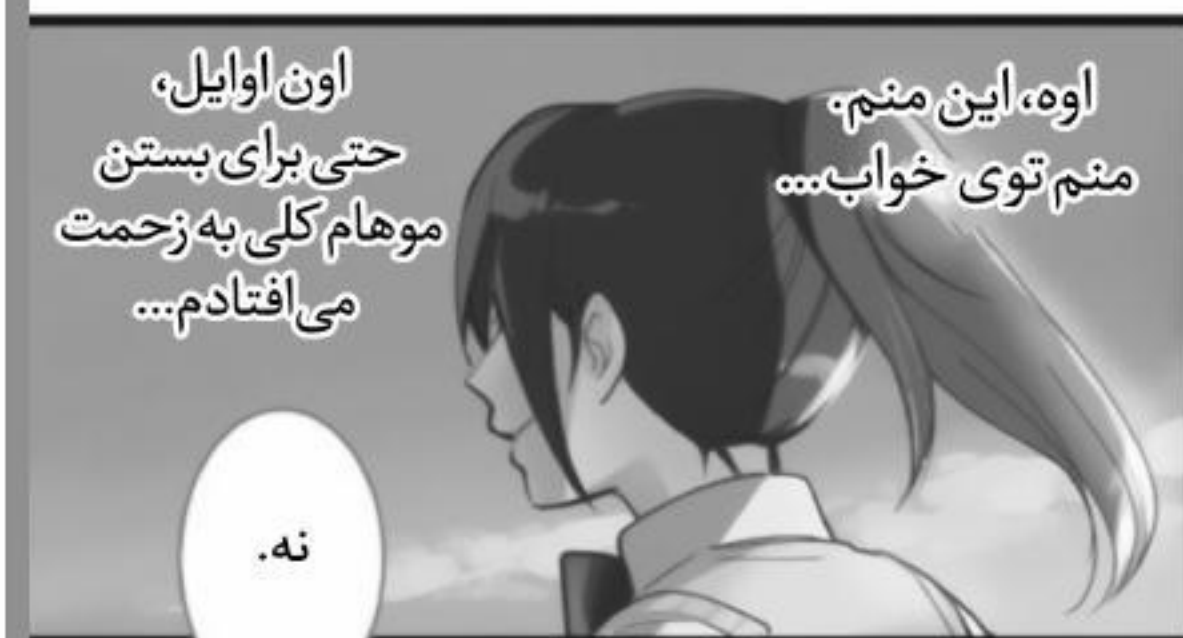
سرشناسه: شینکای، ماتوکو، □ matoko, shinkai, ۱۹۸۰- □ عنوان و نام پدیدآور: اسم تو (مانگا)
/ ماکوتو شینکای؛ مترجم صالحه ترابی نوا؛ ویراستار سمیه شکرزاده □ مشخصات نشر: قم: نگاه
آشنا، ۱۴۰۲. □ شابک: ۷-۴۶-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: عنوان
اصلی: yourname, ۲۰۲۰ □ موضوع: داستان های نوجوانان انگلیسی-- قرن ۲۱ م. □ Young
adult fiction, English-- ۲۱st century □ شناسه افزوده: ترابی نوا، صالحه،، مترجم □ رده بندی
کنگره: PZ۷ □ رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۹۶۵۴۰۳۶ □ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

۷	بخش چهارم
۵۲	بخش پنجم
۱۱۰	بخش ششم





اگرچه تاکی و میتسوها از این که بدن ها و زندگی هایشان مدام با هم جابه جا می شد گیج شده بودند، اما کم کم واقعیت را پذیرفتند. آن ها تا جایی که می توانستند با شرایط موجود کنار آمدند، گاهی از طریق یادداشت هایی که برای یکدیگر می گذاشتند با هم جروبخت می کردند و گاهی نیز از زندگی یکدیگر لذت می بردند.

با وجود این، درست همان موقع که به زندگی جدیدشان عادت کرده بودند، جابه جایی ها ناگهان متوقف شدند...

دختر و پسری که هرگز با یکدیگر آشنا نشده بودند همدیگر را ملاقات کردند. چرخ دنده های سرنوشت شروع به حرکت کردند. یک روز میتسوها خواب دید که به یک پسر تبدیل شده بود.

در مقابل چشمانش یک اتاق ناآشنا، دوستانی که آن ها را نمی شناخت و خیابان های توکیو گسترده شده بودند.

اگرچه میتسوها گیج شده بود، اما او در دنیا بیش از هر چیز دیگری آرزوی زندگی در شهر را داشت و از آن نهایت لذت را می برد.

در همان زمان، تاکی، پسری دبیرستانی که در توکیو زندگی می کرد نیز خواب های عجیبی می دید. او تبدیل به دختری دبیرستانی شده بود و در شهر کوچکی در اعماق کوهستان زندگی می کرد که هرگز به آن جانرفته بود.

خواب های عجیب و غریب بارها و بارها تکرار شدند. آن ها همچنین خاطرات و زمان را از یاد می برند. سرانجام هردویشان به این موضوع پی بردند:

«جاها مون داره عوض می شه؟!»

میگا
PIPIPI
(B-B-BEEP)
میگا
PIPIPI

اسم تو





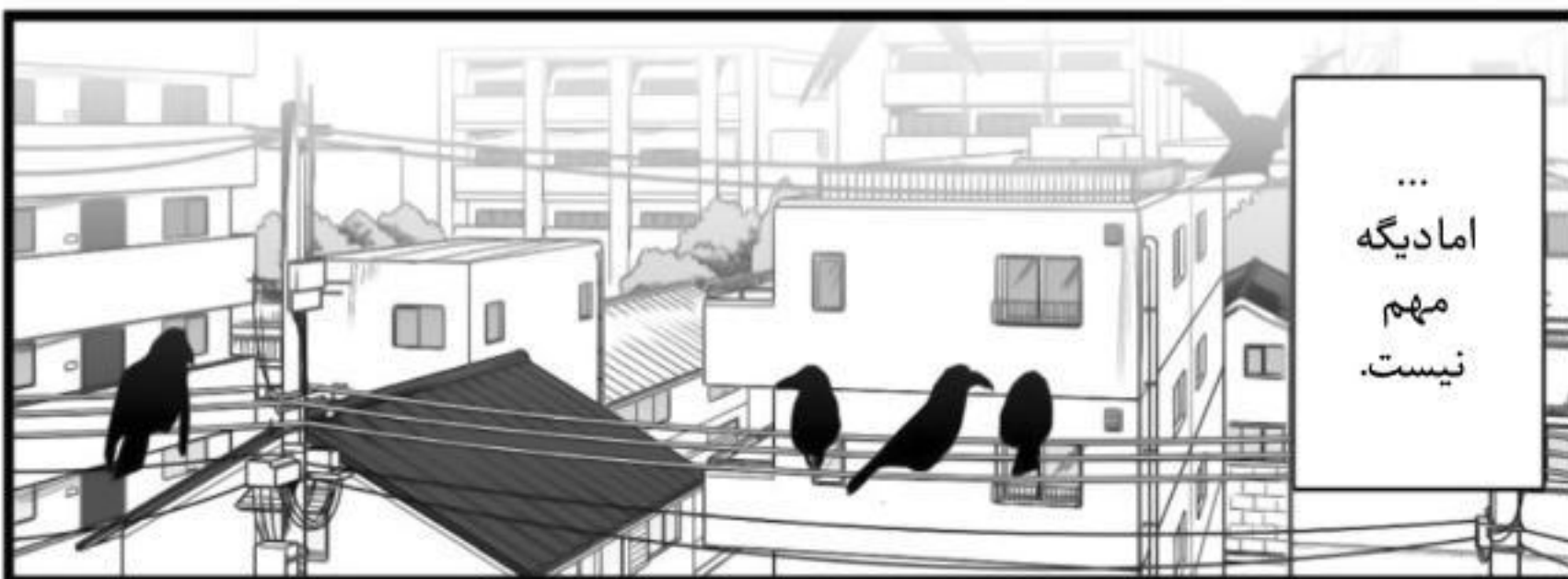






از اون به
بعد حتی
یه بار
هم جاها مون
با هم عوض
نشده.

دیگه
نمی تونم با
میتسوها
تماس
بگیرم.



...
اما دیگه
مهم
نیست.



دارم زندگی
خودم رو
می کنم،
درست مثل
قبل. همین.
قرار نیست
چیزی
تغییر کنه.





یادت می‌آد
اون سیب زمینی‌های
آب پز کوچولویی
که قبلاً می‌پختی رو،
می‌دونی کدوما رو
می‌گم؟ باز از همونا
می‌پزی؟

ها؟!؟

من نمی‌تونم
از این جور
غذاها
بپزم.



امروز
زود
اومدی.

آره، فردا
باید به یه سفر
کاری برم. می‌خواهی
شام بخوریم؟ خودم
پخته‌م.

آره،
حتماً
می‌خورم.



کدوم
روز رو
می‌گی؟

همون روزی
که دفترم اومدی
و گفتی برای
تشکره.

اوه، بی‌خیال،
خسیس! پس وقتی
گفتی فقط برای همون
روز بود، منظورت
این بود.



گوش کن.
اگه چیزی ناراحتت
می‌کنه، باهام
راجبه‌ش
حرف بزن.



اون
میتسوها
بود...

می‌دونی،
خیلی تحت تأثیر
قرار گرفتم.









BOOK: THE MOUNTAINS OF TAKAYAMA, HIDA

